

برنامه ریزی فرهنگی

(اصول و مبانی)

مقدمه

فرهنگ از پایه‌های اساسی استقلال ملی و از عناصر کلیدی انسجام بخش یک ملت است فرهنگ ملی هر سرزمین متشکل از تأثیر عناصر تاریخی، جغرافیایی، مذهبی، عقیدتی و کلیه خصوصیات که رنگ وجودی خاص دارند و به آن ملت هویت متفاوت از سایر ملل می‌دهند.

مفهوم برنامه‌ریزی فرهنگی مقدماتاً به معنای بیان علمی نیازها و تعیین اقدامات در حوزه فرهنگی برای رفع آن‌ها است.

در حقیقت برنامه‌ریزی فرهنگی یک پل لازم و ضروری بین حال و آینده و نیز وضع موجود و وضع مطلوب است.

به عبارت دیگر برنامه‌ریزی فرهنگی احتمال دستیابی به اهداف فرهنگی را بالا می‌برد و فی‌الواقع در برگیرنده همه فعالیت‌هایی می‌شود که مدیران برای تدارک امور آینده انجام می‌دهند.

به تعبیری دیگر برنامه‌ریزی فرهنگی فرآیندی است جهت تجهیز منابع و وحدت‌بخش و تلاش برای نیل به اهداف رسالت‌های بلندمدت با توجه به محدودیت‌های درونی و بیرونی.

اهمیت و ضرورت برنامه‌ریزی:

خدمت برنامه‌ریزی به خدمت زندگی اجتماعی انسان برمی‌گردد و انسان از همان ابتدا بر حسب آهنگ طلوع و غروب آفتاب، برنامه‌های شکار و کشت و کار خود را تنظیم می‌کرده است. اما انقلاب صنعتی و رشد فناوری‌ها این آهنگ طبیعی را بر هم زد و به نوبه خود ضرورت و نگرشی متفاوت در استفاده از زمان منابع و چگونگی رسیدن به اهداف فردی و اجتماعی را مطرح نموده است.

بوسیله برنامه‌ریزی و انتخاب صحیح راه عملیات و حتی راهکار انجام هر فعالیت، سازمان را در موقعیتی منطقی و مناسب در رسیدن به اهداف خود قرارداد. به این وسیله، سازمان قادر می‌شود به فعالیت عقلانی و عملی وظایف خود همت گمارد.

فوائد برنامه‌ریزی:

۱. عدم تأخیر و تعویق در جریان فعالیت‌ها؛
 ۲. داشتن روابط حسنه با سایر سازمان‌ها؛
 ۳. استفاده کامل و بهینه از تخصص و مهارت افراد؛
 ۴. استفاده کامل از منابع و امکانات موجود؛
 ۵. آگاهی دائم از جریان کلی کار؛
 ۶. استهلاک کمتر منابع و امکانات؛
 ۷. هماهنگی بین کار فردی و جمعی؛
 ۸. داشتن ذخیره‌ای از وسایل و امکانات؛
 ۹. داشتن حداقل ضایعات؛
 ۱۰. تأثیر مثبت کار در سلامتی و بهداشت نیروی انسانی؛
 ۱۱. اتخاذ بهترین راهکارها و صرفه‌جویی در منابع؛
 ۱۲. رعایت قواعد و مقررات و رویه‌هایی که مربوط به کارکنان است.
- بنابراین فقدان برنامه‌ریزی خواه ناخواه موجب تضییع کار و سرمایه می‌گردد و به‌ویژه آنکه بدون برنامه‌ریزی صحیح و جامع هرگز نمی‌توان به حداکثر استفاده از نیروی انسانی دست یافت.
- لذا اهمیت برنامه‌ریزی در این است که اصلی‌ترین و اساسی‌ترین وظایف مدیریتی را تشکیل می‌دهد برنامه می‌تواند از همان ابتدا، مسیر رسیدن به هدف را تعیین کند، معیار هر عمل و فعالیتی را عرضه کند و بین اعمال و فعالیت‌های یک مجموعه هماهنگی و وحدت ایجاد کند و سرانجام فرصت‌ها و مسایل احتمالی آینده را پیش‌بینی کند.

تعریف برنامه‌ریزی:

برای برنامه‌ریزی تعاریف متعددی وجود دارد که هر یک از آنها بیانگر دیدگاه ویژه تعریف‌کننده و وابستگی او به حوزه علم و دانش خود و یا گروه‌های خاص اجتماعی است. یکی از تعاریف مطرح عبارت است از:

- برنامه‌ریزی تدابیر آگاهانه‌ای است که از طرف مقامات دولتی برای تعیین هدف‌های معین با توجه به روابط آن‌ها با همدیگر و با در نظر گرفتن رشد متناسب و هماهنگ و بسیج همه امکانات برای رسیدن به این هدفها اتخاذ می‌شود تا رشد اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی تمام جامعه را در یک دوره معین از آینده تضمین کند.

- برنامه‌ریزی فراگردی است مداوم، حساب شده، منطقی و جهت‌دار و دورنگر به منظور هدایت و ارشاد فعالیت‌های جمعی برای رسیدن به اهداف مطلوب.

تعریف جامع‌تری از برنامه‌ریزی: برنامه‌ریزی مجموعه تلاش‌های آگاهانه و هدفمند برای طرح‌ریزی وضعیت مطلوب و شناسایی راهکارهای مؤثری است که دستیابی به آینده موردنظر را تسهیل می‌کند.

سطوح برنامه‌ریزی:

برنامه‌ریزی به مثابه تلاش برای طراحی آینده‌ای مطلوب و تبیین راه‌های مؤثر حصول به آن، شالوده مدیریت را تشکیل می‌دهد. لذا آنچه از مدیران انتظار می‌رود، ایجاد نظام مدون برنامه‌ریزی است.

در نگاهی کلی برنامه‌ها را به دو دسته برنامه‌های راهبردی (در سطح نظری یا سازه) و برنامه‌های عملیاتی (سطح عملیاتی) تقسیم می‌کنند.

از جمله ویژگی‌های برنامه‌های راهبردی:

۱. بلندمدت مدت بودن
۲. کیفی بودن
۳. تنظیم و تصویب شدن در سطوح عالی سازمان
۴. تأثیرپذیری از متغیرهای محیطی

ویژگی‌های برنامه‌های عملیاتی:

۱. میان مدت یا کوتاه مدت است؛
۲. کمی و سنجش‌پذیر است؛
۳. تنظیم شدن در سطوح سرپرستی و عملیاتی؛
۴. منتج شدن از برنامه‌های راهبردی؛
۵. تأثیرپذیری کمتر از عوامل محیطی.

به عبارت دیگر طراحی برنامه‌های راهبردی با توجه به رسالت‌ها - مأموریت‌ها و فلسفه وجودی سازمان صورت می‌گیرد ولی طراحی برنامه‌های عملیاتی مهم از برنامه‌های راهبردی است و

رویکرد تعیین اهداف کمی و سنجش‌پذیر، تعیین راه‌های دستیابی به اهداف، تخمین هزینه مالی و زمانی و نیروی انسانی مورد نیاز است.

ارکان برنامه‌ریزی:

هر برنامه دارای پنج رکن یا عنصر اساسی می‌باشد که عبارتند از: هدف، سیاست، وسایل یا امکانات، عمل و اجرا و ارزشیابی.

این عناصر، ارکان اصلی یک برنامه را تشکیل می‌دهند و با نظم و منطق و اولویت خاصی تنظیم و ارائه می‌شود. بطوری که هر یک از آن‌ها تا اندازه زیادی بر روی مراحل بعدی اثرات تعیین‌کننده‌ای بر جای می‌گذارد.

وقتی هدف از انجام کاری مشخص و معین باشد لاجرم ماهیت هدف اثرات قاطعی بر تصمیم‌گیری برای انتخاب روش مناسب جهت حصول به آن هدف بر جای می‌گذارد که می‌تواند تا حدود زیادی راه را برای انتخاب این روش مناسب هموار نماید.

عوامل مؤثر در موفقیت برنامه‌ریزی:

موفقیت هر برنامه در مراحل مختلف تدوین تا اجرا، به عوامل زیادی بستگی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. آماده‌سازی محیط:

در هر سطح از برنامه‌ریزی، مدیران باید محیط را آماده پذیرش برنامه‌ریزی نمایند. این امر مستلزم هدف‌گذاری، تبلیغ روشن‌گری در مورد آن، و گویا کردن نتایج مثبت حاصل از برنامه‌ریزی است.

ضرورت این کار از آن جهت است که برنامه‌ریزی پدیده‌ای نیست که خود به خود روی دهد، بلکه باید این پدیده را در همه سطوح تشویق و تسهیل نمود.

۲. سازماندهی برنامه‌ریزی:

ترکیب مناسب گروه‌های کاری مؤثر در امر برنامه‌ریزی و اجرا و برنامه‌ریزی سازمانی مناسب می‌توانند محیط مناسبی را برای برنامه‌ریزی فراهم نمایند.

۳. تعیین محدوده برنامه‌ریزی:

تعیین محدوده برنامه‌ریزی از عوامل اساسی و پایه‌ای است. محدوده برنامه‌ریزی نباید آنقدر بزرگ تعریف شود که اداره امور آن امکان‌ناپذیر شود. علاوه بر آن، درون مرز و محدوده برنامه‌ریزی باید آشکار صریح و شفاف باشد و هر کدام از اجزای آن نیز به روشنی تعریف شوند. به عبارت ساده‌تر، کلیات و ادبیات هر برنامه هر چند زیبا تا زمانی که مشخص و اجرا نشود فایده‌ای به دنبال نخواهد داشت.

اهداف برنامه‌ریزی:

در اینجا این سؤال مطرح است که هدف از برنامه خاص توسعه چیست؟ ممکن است جواب آن باشد که مثلاً بالا بردن درآمد ملی به میزان معین.

حال با دید فلسفی‌تری به این سؤال جواب داده می‌شود که افزایش بیشتر درآمد ملی به تنهایی غایت نیست بلکه وسیله تأمین هدفهای دیگر می‌باشد. با توجه به این سؤال معلوم می‌شود که هدف نهایی خدمات عمومی و برنامه‌های توسعه عبارتند از:

رفاه اجتماعی:

اگر چه هدف مهم برنامه‌ریزی در شرکت‌ها، بهینه کردن سود است اما هدف مهم دولت در برنامه‌ریزی اقتصادی دسترسی به رشد اقتصادی بهینه است. اما دولت در هر بخش و قلمرویی اقدام به برنامه‌ریزی می‌نماید مثل برنامه‌ریزی اجتماعی، برنامه‌ریزی آموزشی - فرهنگی،

اهداف برنامه‌ریزی فرهنگی:

هدف کلی برنامه‌ریزی فرهنگی را در اسناد فرهنگی و در برنامه‌های عمرانی مختلفی که تا به حال در کشور تدوین شده است با عبارت‌های گوناگونی بیان شده‌اند که بعضی از آنها به شرح زیر است:

۱. هدف کلی سیاست فرهنگی، ارتقای جامعه ایرانی به مقامی است که افراد آن با شناخت تمدن و فرهنگ پر ارج ایران در حفظ و گسترش آن بکوشند و با آگاهی از فرهنگ کشورهای دیگر جهان، خانواده بزرگ ایرانی را در مسیر به سوی زندگانی بهتر و کمال معنوی یاری دهند.

۲. فرهنگ مقوله‌ای تجملی و ویژه برگزیدگان یا مناطق ممتاز نیست بلکه جزء غیرقابل تفکیک زندگی اجتماعی، میراث مشترک همه افراد و سرزمین‌ها و یکی از ابعاد توسعه ملی و از عوامل توسعه اقتصادی اجتماعی است و هدف آن بهبود کیفیت زندگانی است.

۳. یکی از اهداف برنامه‌ریزی فرهنگی، کمک به برپایی جامعه نمونه براساس آیه شریف و کذاک جعلنا کم أُمَّةً وسطاً، کمک به پرورش انسان نمونه، آزاد و مسئول و تحقق سعادت انسان در کل جامعه بشری است.

۴. پرورش و تعالی انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی که با حفظ کرامت و آزادی او، شرایط رشد و تکامل مادی و معنوی را در حرکت به سوی الله فراهم آورد.

باز یافت دقیق معارف و مفاهیم ارزشی فرهنگ و هنر اسلامی، تقویت روحیه احترام به قانون و حقوق انسان و حفظ آزادی او، تعمیق و گسترش حس وظیفه‌شناسی و ایثار در جامعه، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی و بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در تمام زمینه‌ها با تقویت روحیه بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی و فرهنگی و ایجاد زمینه‌های مساعد برای مشارکت عامه مردم در امور اجتماعی از اهداف کلی سنجش فرهنگ در قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

سطوح اهداف فرهنگی:

اهداف فرهنگی دارای سطوح مختلف: اهداف آرمانی، اهداف کلان، اهداف ملی و اهداف فراملی که به تشریح هر یک می‌پردازیم.

۱. اهداف آرمانی:

این اهداف از عالی‌ترین سطح هدف‌گذاری در نظام فرهنگی برخوردار هستند که شامل مجموعه‌ای از ساختارها، سازمان‌ها، نهادها، قوانین و کادرهای مؤثر در زمینه فرهنگی هستند.

به عبارت دیگر اهداف آرمانی آن دسته از اهدافی هستند که سمت و سوی فعالیت‌های فرهنگی را تعیین و بایدها و نبایدها را مشخص می‌کنند.

منشأ اهداف آرمانی، ایدئولوژی، جهان‌بینی، قانون اساسی و چارچوب کلان در نتیجه، اهداف آرمانی فرهنگی عبارت از: مجموع شاخص‌هایی که نظام فرهنگی بر آن استوار بوده و حرکت

می‌کند و جوهر این حرکت (در حوزه‌های معنوی و اندیشه‌های فرهنگی) آینده نظام فرهنگی اسلام، اندیشه‌های امام خمینی و قانون اساسی است.

به عبارت دیگر ریشه همه چالش‌های اساسی فرهنگی را باید در چگونگی نگرش اهداف آرمانی فرهنگ دید. اهداف آرمانی موتور حرکت نظام فرهنگی و منبع اساسی، بسیج منافع، امکانات قابلیت‌ها و فرصت‌هاست.

از ویژگی‌های دیگر اهداف آرمانی این است که این اهداف یا زمان‌ناپذیر بوده و دارای یک دوره طولانی و پایدار می‌باشند و تغییرات آن با تغییرات نظام سیاسی همراه است و اهداف آرمانی مرکز ثقل حرکت سایر حوزه‌های فرهنگی نیز می‌باشد.

۲. اهداف کلان فرهنگی:

ترجمان اهداف آرمانی متناسب با مقدرات و توان ملی را در دوره‌های زمانی مشخص اهداف کلان فرهنگی می‌گویند. تعیین اهداف کلان با مدیران است و تعیین اهداف آرمانی با رهبران است و چشم‌انداز تلقیقی از اهداف آرمانی و اهداف کلان است.

اهداف آرمانی ذهنی، اندیشه‌ای و شامل خواست‌های درونی و آمال است. لذا در بخش فرهنگی بیشتر اهداف آرمانی مدنظر است.

اهداف کلان نیز براساس «تاف» طراحی می‌شود (تهدیدها، آسیب‌ها، فرصت‌ها)

– از لحاظ بُعد زمانی اهداف کلان دارای زمان‌بندی معین می‌باشد به همین دلیل قابلیت کنترل، نظارت و ارزشیابی دارد. بنابراین اهداف کلان بین (۱۵-۱۰-۵) ساله می‌باشد.

اهداف کلان فرهنگی به دو دسته کلی: ملی و فراملی تقسیم می‌شود که در حوزه مدیریت استراتژیک در یک فرایند منطقی، نسبت تعادلی میان این دو حوزه برقرار می‌شود.

هدف‌گذاری کلان به چارچوب امنیت ملی، منافع ملی و مصالح و منافع فراملی توجه خاص دارد.

– اهداف کلان ملی به عنوان اصول حرکت نظام فرهنگی به سمت اهداف و آرمانهای مشخص تعیین‌کننده است.

منافع ملی چگونگی تولید حداکثر فرصت و کاهش تهدید و آسیب در حوزه فرهنگی را در چارچوب اهداف کلان طراحی می‌کند. اما تحقق یا عدم تحقق اهداف کلان ملی و منافع ملی بر اصل استراتژیک مصالح ملی استمرار است.

بدین معنا که عامل زمان و مکان، شرایط و تحولات اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نحوه وصول ما به اهداف ملی را رقم می‌زند.

در بخش اهداف کلان نظام فرهنگی ایران، شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان اصلی‌ترین مرجع تهیه و تدوین اهداف کلان فرهنگی مطرح است و مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان مرجع سیاست‌گذاری و مصلحت‌اندیشی ایفای نقش می‌کند.

۳. اهداف ملی:

اهدافی که تحقق آن‌ها موجب افزایش سطح توانمندی‌ها و بهبود شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و در مجموع باعث تکامل کشور و شرایط زیستی بهتر برای جامعه می‌شود از سوی دیگر اهداف ملی ضریب رشد و توسعه ملی را به شکل مناسب ارتقاء می‌بخشد (رویکرد کمی).

۴. اهداف فراملی:

اهدافی هستند که نتایج و آثار آن‌ها باعث حفظ تعادل در مناسبات و روابط یک نظام در سطح جهانی می‌گردد. به عبارت دیگر اهداف فراملی از بروز بحران در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در داخل کشور ممانعت کرده و امکان تبادل، تعادل و تفاهم نظام سیاسی و فرهنگی را با سایر دولت‌های عرصه بین‌المللی برقرار می‌کند. تحقق اهداف فراملی، تأثیر مستقیمی در افزایش توان ملی دارد.

مراحل برنامه‌ریزی فرهنگی:

در برنامه‌ریزی‌های بلند مدت، ۵ مرحله اساسی مطرح است که هر مرحله به اطلاعات و دانش‌های خاص خود نیازمند است. این مراحل عبارتند از:

۱- تجزیه و تحلیل روندهای گذشته؛ هدف اصلی این کار، تشخیص نیروها و پارامترهای مؤثر بر عملکردهای فرهنگی است؛

۲- دستیابی به روابط علی و همبستگی میان متغیرها و تخمین روابط میان آن‌ها: هدف این مرحله دستیابی به مجموعه‌ای از قضایای علمی، آزمون‌ها، نقدها در زمینه فرهنگ می‌باشد؛

۳- گزینش اهداف آرمانی، کلی، اهداف کمی: این کار معمولاً با برآورد و ارزیابی خواسته‌ها و نیازهای مبرم مردم و جامعه و تکیه بر منابع معتبر چون اندیشه‌های مسلم دینی و قانون اساسی و قرار دادن حاصل این برآورد و ارزیابی‌ها در چارچوب محدودیت‌ها، امکانات و منابع و الزامات

بین‌المللی، هدف‌های مشخص برای بلند مدت (اهداف آرمانی) و برای میان مدت (اهداف کلان) تعیین شده و سپس با استفاده از شاخص‌ها و الگوها، اهداف برنامه به صورت کمی مشخص می‌شود؛

۴- تعیین راهبردها و سیاست‌های برنامه؛

۵- نظارت بر اجرای برنامه و ارزیابی عملکردها: برنامه‌ها را می‌توان هم پیش از اجرا و هم در حال اجرا و هم پس از اجرا مورد ارزیابی قرار داد؛

مراحل دستیابی و بکارگیری مدل اسلامی در برنامه‌ریزی فرهنگی: الف) مبانی:

اولین بحث مبنایی در ساماندهی و تصمیم‌گیری فرهنگی، تعریف فرهنگ و سازوکار پیدایش و تعالی آن است. اما به دلیل اینکه فرهنگ رکنی از ارکان جامعه است، آنچه در جامعه‌شناسی گفته می‌شود حکم پیش‌فرض را برای بررسی فرهنگ دارد و علاوه بر آن جامعه‌شناسی نیز به غیر از پیش‌فرض‌هایی که از انسان‌شناسی اخذ می‌کند متکی به فلسفه‌ای است که قدرت تحلیل سازوکار حرکت را به اندیشمند اسلامی می‌دهد.

ب) تنظیم الگوی اسلامی در برنامه‌ریزی فرهنگی:

الگوی فرهنگی پس از عبور از مرحله مبانی، روش می‌سازد که چه فعالیت فرهنگی نسبت به چه موضوعی و برای چه منظوری صورت پذیرد.

قبل از هر اقدامی، می‌بایست عوامل فرهنگ‌ساز در عینیت جامعه شناخته شده و نسبتی بین آن‌ها برقرار شده باشد.

اما شناسایی عوامل فرهنگ‌ساز و طبقه‌بندی و نظام‌دادن آن‌ها چگونه ممکن است؟ آنچه ملاک انتخاب عوامل یعنی به عنوان عوامل فرهنگ‌ساز جامعه می‌باشد، تأثیری است که هر عامل در جامعه برجای می‌گذارد.

در فرهنگ نیز باید مجموعه آثار یا اوصافی برگزیده شوند که نمودار وضعیت فرهنگی جامعه هستند مثلاً عواملی که مبدأ پذیرش اخلاق یا رفتار خاص در جامعه هستند عامل فرهنگی قلمداد می‌شود.

بنابراین اوصافی که عامل خارجی بر جای می‌گذارد، ملاک فرهنگی بودن یا نبودن آن است. بر این اساس الگوی فرهنگی خود مرکب از دو الگو است:

- **الگوی وصفی:** در این الگو اوصاف و یا آثار به جای مانده فرهنگی شناسایی و طبقه‌بندی کمی و کیفی می‌شوند.

- **الگوی موضوعی:** عوامل یا موضوعات خارجی که مبدأ ایجاد اوصاف فرهنگی هستند شناسایی و دسته‌بندی می‌گردند.

ج) برنامه‌ریزی فرهنگی:

پس از تنظیم الگوی فرهنگی اتخاذ شده، امکان برنامه‌ریزی فرهنگی فراهم می‌آید. تفاوت برنامه و الگوی فرهنگی در این است که الگو، شامل زمان‌ها و مکان‌های مختلف است. اما برنامه مقید به مقطع زمانی و شرایط مکانی و جغرافیایی خاص، یعنی برنامه با لحاظ مقدرات انسانی و مالی موجود، برای یک مقطع زمانی مشخص انجام می‌پذیرد. در برنامه فرهنگی باید مشخص گردد که چه فعلی توسط چه شخصی، نسبت به چه موضوعی، با چه مقدراتی، در چه زمانی و برای رسیدن به چه هدفی انجام گیرد.

د) سازماندهی ساختارهای فرهنگ‌ساز:

مبدأ اوصاف فرهنگی، عوامل فرهنگی است و مبدأ شکل‌گیری و رونق عوامل فرهنگ‌ساز، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه است. رونق مجالس مذهبی - رشته‌های فرهنگی - هنری علمی به تشکلهای مذهبی، علمی و شورای عالی انقلاب فرهنگی و حتی مراکز چون مجلس شورای اسلامی - مراکز تحقیقاتی و ... وابسته است که بستر لازم را برای فعالیت‌های فرهنگی فراهم می‌آورند و به آن سمت و سو می‌دهند به همین دلیل برنامه‌ریزی باید به گونه‌ای باشد که اجرای آن، در ابتدا به اصلاح و ساماندهی ساختارهای فرهنگی بی‌انجامد.

ه) اصلاح و گسترش محصولات فرهنگی:

البته منظور از اصطلاح «محصول فرهنگی» معنای اخص آن نیست که به فیلم، شعر و کتاب و ... محدود شود بلکه معنای اعم آن موادی است که شامل تولید علوم و پرورش نیروی انسانی می‌گردد.

و) **تعالی فرهنگی جامعه:** مسئله ساماندهی فرهنگی باید به عنوان یک امر پویا و در حال تکامل در نظر گرفته شود تا جامعه به طور مداوم به سمت قله‌های رفیع فرهنگی حرکت کند، لذا باید از زیربنا تا روبنا همواره به فکر اصلاح، بهینه‌سازی و ارتقای کارآمدی باشیم.

